

[استحباب زکات مال التجاره مجنون 1](#_Toc95888642)

[استحباب زکات در صورت تجارت ولیّ یا غیر ولیّ؟ 2](#_Toc95888643)

[کلام محقق در شرایع 2](#_Toc95888644)

[وجه ملکیت صبیّ نسبت به ربح در صورت ملیّ نبودن ولیّ یا اتجار غیر ولیّ 3](#_Toc95888645)

[کلام شیخ طوسی در النهایه 4](#_Toc95888646)

[وجه جواز اخذ از ربح بقدر ما یحتاج الیه الولیّ 5](#_Toc95888647)

[تفاوت کلام محقق حلی و کلام شیخ طوسی 6](#_Toc95888648)

[مقتضای روایات خاصه 7](#_Toc95888649)

[روایت اول: روایت یونس بن یعقوب 7](#_Toc95888650)

[روایت دوم: روایت محمد بن فضیل 9](#_Toc95888651)

**موضوع**: اشتراط عقل در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# استحباب زکات مال التجاره مجنون

بحث درباره زکات مال مجنون بود. بیان شد: از روایات استفاده می شود در مال مجنون زکات نیست مگر با مال مجنون تجارت شود که در این صورت زکات مستحب است. استحباب زکات در مال مجنون در صورت تجارت کردن، تقریبا روشن است و شاید فتوایی به وجوب نباشد. بنابر مبنای استحباب زکات در مال التجاره کبار عاقل، استحباب زکات در مال التجاره مجنون روشن تر است و وجود زکات در مال التجاره مجانین بر خلاف مال التجاره کبار، خلاف ارتکاز عقلایی است و همین باعث می شود حتی اگر ادله ظهور در وجوب داشته باشند، این ظهور از آنها گرفته شود. درباره صبیان نیز همین مطلب وجود دارد و بنابراین که زکات در مال التجاره در مال کبار و عاقل ها واجب نباشد، در مال التجاره صبیان و مجانین واجب نیست.

## استحباب زکات در صورت تجارت ولیّ یا غیر ولیّ؟

این بحث مطرح است که تجارت باید توسط چه کسی انجام گیرد که زکات واجب یا مستحب شود؟

این بحث هم درباره صبی و هم درباره مجنون وجود دارد. محقق در شرایع این بحث را درباره صبی مطرح کرده اما ما آن را بعد از بحث مجنون عنوان می کنیم. این مطلب قبل از شرایع در نهایه شیخ و کتاب های دیگر شیخ نیز وارد شده است اما ابتدا عبارت شرایع خوانده می شود و به تفاوت های فتوایی بین شرایع و نهایه، اشاره می شود.

### کلام محقق در شرایع

محقق در شرایع ذیل بحث زکات مال طفل می نویسد:

نعم إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل[[1]](#footnote-1)

ایشان برای تجارت سه صورت بیان کرده است:

1. تجارت توسط ولیّ برای طفل صورت می گیرد. ایشان در این فرض، اخراج زکات از مال طفل را مستحب می داند.
2. ولیّ مال طفل را بر عهده می گیرد و گویا به خودش قرض می دهد و حق این قرض گرفتن را نیز دارد. در این صورت، مالک این مال می شود و در مال خودش تجارت کرده است. ایشان در این فرض بیان می کند: مانند سایر اموال، زکات این مال التجاره از مال خود ولیّ مستحب است.
3. کسی که تجارت می کند غیر ولیّ است یا اگر ولیّ تجارت می کند، برای خودش تجارت می کند نه طفل و به دلیل اینکه نمی توانسته مال طفل را به خودش قرض دهد، حق این تجارت را نداشته باشد. شرط جواز قرض برداشتن مال طفل، ملیّ بودن ولیّ است به این معنا که مالی داشته باشد که در صورت تلف شدن مال طفل، مال ولیّ جای آن قرار گیرد. البته اینکه در چه صورت ولیّ می تواند مال طفل را به قرض بردارد، مباحثی دارد که مثلا آیا حتما باید ملائت مالی باشد یا اعتباری نیز کافی است؟ که وارد بحث از آن نمی شویم و آن را پیش فرض می گیریم. ایشان در این فرض، وجوب یا استحباب زکات را نفی می کند.

بحث دیگری وجود دارد که ربح حاصل از این معامله برای چه کسی است؟

1. محقق حلی در صورت اول ربح را برای طفل می داند.
2. ایشان در صورت دوم ربح را برای ولیّ می داند.
3. ایشان در صورت سوم ربح را برای طفل می داند اما تاجر را ضامن می داند به این معنا که اگر خسارتی حاصل شد، بر عهد تاجر است.

محقق حلّی می نویسد:

إذا اتجر له من إليه النظر استحب له إخراج الزكاة من مال الطفل و إن ضمنه و اتجر لنفسه و كان مليا كان الربح له و يستحب له الزكاة أما لو لم يكن مليا أو لم يكن وليا كان ضامنا و لليتيم الربح و لا زكاة هاهنا.

«ان ضمنه» یعنی مال طفل را به خودش قرض دهد. «کان ملیّا» به این معناست که مال داشته باشد تا بتواند از مال طفل، قرض بردارد. «الربح له» یعنی ربح برای طفل است و «یستحب له الزکاه» یعنی زکات برای ولیّ مستحب است.

#### وجه ملکیت صبیّ نسبت به ربح در صورت ملیّ نبودن ولیّ یا اتجار غیر ولیّ

سوالی در صورت سوم مطرح است که اگر ولیّ ملیّ نباشد یا تاجر غیر ولیّ باشد، معاملات او فضولی است و صحیح نیست تا ضامن باشد و چون معامله صحیح نیست، ربح نمی تواند برای صبیّ باشد.

در پاسخ باید گفت: روایات خاصه در مسأله وجود دارد و باید به مفاد آنها ملتزم شویم. ممکن است شارع مقدّس این معامله را در هر صورت تصحیح کرده زیرا ضرری به طفل وارد نمی شود. زیرا در صورت ضرر، این ضرر باید توسط تاجر جبران شود و در صورت حصول سود، این سود برای طفل خواهد بود. پس با تنفیذی که توسط شارع مقدس صورت گرفته، این معامله فضولی نخواهد بود. حتی ممکن است گفته شود: علت عدم جواز تصرّف در مال طفل، حفظ آن است و این حکم مقدّمه برای حفظ آن است و در صورتی که با حکم شارع، در هر صورت مال طفل حفظ می شود و تنها زمینه سود بری باشد، ادله اولیه مانند «لا تقربوا مال الیتیم» شامل این موارد نمی شود و «الا بالتی هی احسن» شامل آن است. این ادله تنها خطاب به اولیاء نیست و خطاب به دیگران نیز هست و بیانگر حکم واقعی است به این معنا که اگر کسی به مال یتیم نزدیک شود و کاری انجام دهد که به نفع یتیم باشد، شارع مقدّس این معامله را امضا کرده است. پس مهم آن است که مقتضای روایات خاصه را بررسی کرد و گرنه مانعی ندارد که شارع مقدّس این معامله فضولی را بدون نیاز به اجازه ولیّ، تصحیح کرده باشد.

سوال: اگر ولیّ تصریح به عدم رضایت کند، آیا باز هم معاملات تاجر با مال طفل، صحیح است؟

پاسخ: وابسته به اطلاقات ادله است و اگر روایات خاصه اطلاق داشته باشد، این مورد نیز تصحیح می شود.

### کلام شیخ طوسی در النهایه

پیش از محقق، مرحوم شیخ طوسی در نهایه فتوایی دارد که همین فتوا در مبسوط نیز تکرار شده است. از جهات مختلف بین فتوای نهایه و فتوای محقق در شرایع، تفاوت هایی وجود دارد.

شیخ طوسی در ابتدا، برای مجانین و اطفال حکم واحد دانسته و زکات در غلّات و مواشی اطفال و مجانین را واجب دانسته است. بیان شد: ما درباره غلات و مواشی اطفال زکات را واجب نمی دانیم و اگر واجب بدانیم در خصوص غلّات واجب می دانیم و الحاق مواشی صحیح نیست و اگر احیانا درباره اطفال قائل به وجوب زکات شدیم، مجانین را نمی توان الحاق کرد. شیخ طوسی ابتدا حکم مجانین را بیان کرده و اطفال را به مجانین ملحق کرده است در حالی که قاعده این است که ابتدا باید بحث اطفال آورده می شد زیرا درباره اطفال روایت وارد شده و درباره مجانین روایتی وارد نشده است.

شیخ طوسی در نهایه ص 174 و مطابق چاپ جدید نهایه توسط موسسه امام هادی علیه السلام، ج 2 ص 12 می نویسد:

و أمّا المجانين، و من ليس بكامل العقل، فلا تجب عليهم الزّكاة في أموالهم المودعة.

«المودعه» یعنی اموالی که با آن تجارت نمی شود. در برخی نسخ به جای «المودعه»، «الصامته» است که به معنای نقدین است. ایشان در ادامه می نویسد:

و تجب فيما يحصل لهم من الغلّات و المواشي. و حكم الأطفال حكم من ليس بعاقل من المجانين أو غيرهم. فإنه لا تجب في أموالهم الصّامتة زكاة. فإن اتّجر متّجر بأموالهم نظرا لهم، يستحبّ له أن يخرج من أموالهم الزّكاة، و جاز له أن يأخذ من الرّبح بقدر ما يحتاج اليه على قدر الكفاية.

ظاهرا مراد از «اموالهم» خصوص طفل نباشد و مجانین را در بر گیرد هر چند در برخی از عبارات بعدی تصریح به طفل شده است. «نظرا لهم» به معنای آن است که به نفع آنها تجارت کرده است. اگر «ناظرا لهم» بیان شده بود، به معنای ولیّ بود و اگر «نظرا لهم» به معنای «ناظرا لهم» باشد، به همان معنای ولیّ است. اما ظاهر «نظرا لهم» آن است که به نفع آنها کاری را انجام داده است. به خاطر همین در شرایع عبارت تغییر داده شده و «من الیه النظر» آمده است.

این سوال در عبارت نهایه وجود دارد که مراد از «اتّجر متّجر» خصوص ولیّ است یا مراد غیر ولیّ است؟ از عبارات بعدی به نظر می رسد که مراد از خصوص ولیّ باشد نه هر متجّری. زیرا حکم صورتی که متجّر ولایت ندارد را جداگانه مطرح کرده است.

#### وجه جواز اخذ از ربح بقدر ما یحتاج الیه الولیّ

مرحوم محقق این عبارت «و جاز له أن يأخذ من الرّبح بقدر ما يحتاج اليه على قدر الكفاية» را نیاورده است و دلیل روشنی برای بنده ثابت نشد که ولیّ بتواند از ربح، مقداری که در زندگی احتیاج دارد را بردارد و حداکثر ولیّ می تواند به میزان اجره المثل تجارت از مال طفل بردارد یا برای خود از مال طفل قرض بردارد. شاید مراد ایشان این باشد که تمام اجره المثل را برندارد و به حد کفایت از اجره المثل، اجرت خود را اخذ کند.[[2]](#footnote-2) به هر حال، به علت ابهامی که در این عبارت وجود دارد، مرحوم محقق آن را حذف کرده است.

سوال: در برخی از ادله وارد شده: «خالطوهم بالمعروف» شاید مرحوم شیخ به این ادله تمسک کرده است.

پاسخ: «خالطوهم بالمعروف» ارتباطی به تجارت ندارد و در این دلیل بیان شده که می تواند مخارج بچه را از مال خود طفل بردارد نه آنکه مقداری که خود ولیّ احتیاج دارد را از مال طفل بردارد. این دلیل می گوید نیازی به محاسبه دقیق نیست و در روایات بیان شده که مقدار متعارف مخارج و مانند فرزندان خودتان را از مال یتیم می توانید بردارید. در واقع این دستور از نظر روانی نیز مصلحت دارد که یتیم به منزله بچه خود انسان باشد و حساب و کتاب کردن از نظر روانی برای بچه آزار دهنده است. پس در این ادله بیان شده که با یتیم مانند بچه خود رفتار کن و مقداری کم و زیاد اشکالی ندارد. مرحوم شیخ بیان کرد: به مقداری که احتیاج دارد می تواند از مال یتیم بردارد که این حکم ارتباطی به «خالطوهم بالمعروف» ندارد. البته در روایات بیان شده که می تواند به میزانی که احتیاج دارد، از مال طفل به عنوان قرض بردارد. شاید مرحوم شیخ نیز در این عبارت ناظر به این مطلب باشند و در عبارت « جاز له أن يأخذ من الرّبح بقدر ما يحتاج اليه على قدر الكفاية» بیان می کنند: به مقدار نیاز می تواند قرض بردارد. به هر حال عبارت شیخ طوسی، عبارت لطیفی نیست و به همین دلیل مرحوم محقق آن را حذف کرده است. ما نیز قصد بحث درباره آن را نداریم و درباره نکات دیگر آن مورد نظر ماست.

شیخ طوسی در ادامه می نویسد:

و إن اتّجر لنفسه دونهم، و كان في الحال متمكّنا من ضمان ذلك المال (همان ملیّا که در کلام محقق وارد شده) كانت الزّكاة عليه، و الرّبح له. و إن لم يكن متمكّنا في الحال من مقدار ما يضمن به مال الطّفل، و تصرّف فيه لنفسه من غير وصيّة و لا ولاية، لزمه ضمانه، و كان الرّبح لليتيم، و يخرج منه الزّكاة.

### تفاوت کلام محقق حلی و کلام شیخ طوسی

محقق در صورت اخیر بیان کرده بود که زکات وجود ندارد. نقطه حساس تفاوت بین این دو بزرگوار نیز در همین حکم است هر چند تفاوت های جزئی بین عبارت محقق و شیخ وجود دارد و در مجموع عبارت محقّق، پخته تر است. تفاوت اصلی بین این دو عبارت این است که در جایی که غیر ولیّ تجارت کند یا ولیّ برای خودش تجارت کند و چون ملیّ نبوده، نمی توانسته مال را برای خودش بردارد، شیخ طوسی قائل به ثبوت زکات شده ولی محقق قائل به عدم ثبوت زکات شده است.

حال باید دید از روایات چه مطلبی استفاده می شود. آیا فرمایش مرحوم شیخ از آنها استفاده می شود یا فرمایش مرحوم محقق؟

در عبارت نهایه اینگونه ضبط شده است: «لزمه ضمانه، و كان الرّبح لليتيم، و يُخرِجُ منه الزّكاةَ» به این معنا که تاجری که ولایت و وصایت ندارد، زکات را اخراج می کند ولی ممکن است این عبارت «یَخرُجُ منه الزکاهُ» خوانده شود به این معنا که زکات از مال طفل خارج می شود.

به هر حال، در اینجا دو بحث وجود دارد:

1. در جایی که به وسیله غیر ولیّ و وصیّ تجارت صورت می گیرد یا ولیّ حق نداشته و برای خودش تجارت کرده، زکات در مال طفل ثابت است؟
2. در فرض بالا، بر فرض ثبوت زکات، چه کسی این زکات را اخراج می کند؟ آیا تاجر فضولی زکات را اخراج می کند یا ولیّ زکات را اخراج می کند؟ اگر عبارت شیخ طوسی « يُخرِجُ منه الزّكاةَ» باشد، به این معناست که خود تاجر فضولی، زکات را اخراج می کند ولی در صورتی که عبارت شیخ طوسی «یَخرُجُ منه الزکاهُ» باشد، مکلّف به اخراج زکات را بیان نکرده و طبق قاعده باید کسی که حق تصرّف در مال طفل را دارد می تواند زکات را اخراج کند و در نتیجه، تنها ولیّ حق اخراج زکات را دارد.

سوال: در عبارت نهایه، محور بحث درباره ولیّ است و در ذیل، درباره صورتی بحث کرده که ولیّ ملیّ نباشد و بدون ولایت و وصایت در مال طفل تجارت کرده است. «تصرّف فيه لنفسه من غير وصيّة و لا ولاية...»

پاسخ: هر چند «من غیر وصیّه و لا ولایه» درباره ولیّ است ولی از آن استفاده می شود که ولیّ خصوصیتی ندارد. به این معنا که ولیّ در اینجا کاری کرده که حق نداشته است. یکی از تفاوت های ریز بین عبارت نهایه و شرایع همین است که شیخ طوسی درباره ولیّ بحث کرده که اگر ولیّ عملی انجام دهد که نسبت به این عمل ولایت و وصایت نداشته باشد، «لزمه ضمانه و کان الربح للیتیم و یخرج منه الزکاه». البته با توجه به اینکه موضوع بحث در کلام شیخ طوسی ولیّ است، در هر صورت از عبارت «یخرج منه الزکاه» استفاده می شود که ولیّ زکات را اخراج می کند زیرا حتی اگر «یُخرِج منه الزکاهَ» نیز باشد، فاعل «یُخرِجُ» ولیّ است. اما به هر حال، محقّق به صورت تجارت غیر ولیّ تصریح کرده است که از کلام شیخ حکم این صورت نیز استفاده می شود به این بیان که وجه ضامن بودن ولیّ که حق قرض و معامله کردن برای خودش نداشته در کلام مرحوم شیخ، ولایت و وصایت نداشتن در خصوص این تصرّف است. پس هر گاه غیر ولیّ که هیچ ولایت و وصایتی ندارد تجارت کند، ضمان ثابت است و سود برای طفل است. در نتیجه، هر چند از عبارت نهایه، ثبوت زکات در فرض تجارت توسط غیر ولیّ برداشت می شود اما از آن استفاده نمی شود که اخراج کننده زکات، همان متّجر است. عبارت مبسوط نیز عین عبارت نهایه است.

همانگونه که بیان شد: عبارت شیخ طوسی پختگی عبارت محقق را ندارد. هر چند محقّق در همان چارچوب شیخ سیر کرده است اما عبارت شیخ طوسی را پخته کرده و یکبار کل فقه شیخ طوسی را بازنویسی کرده و فقه شیخ طوسی به وسیله محقّق احیا شده است. محقق حلی هر چند نکات جدیدی نیز بیان کرده است اما در همان چارچوب فقهی شیخ طوسی، ابهامات عبارات شیخ را برطرف کرده است. بر خلاف شهید اول که چارچوب جدیدی ارائه داده است. آیت الله والد محقق را به عنوان صاحب مکتب معرفی نمی کردند بر خلاف شهید اول. ایشان محقق را جزو مکتب شیخ طوسی بیان می کردند اما می فرمودند: محقق مکتب شیخ طوسی را به اوج رسانده است.

### مقتضای روایات خاصه

به هر حال این سوال مطرح است که در صورتی که متجّر ولیّ نباشد، چه کسی زکات را اخراج می کند؟ آیا ولیّ زکات را اخراج می کند یا خود متجّر؟ باید از این ناحیه نیز در روایات دقت کرد و دید از آنها چه چیزی استفاده می شود.

این روایات در باب وجوب الزکاة علی البالغ العاقل الحر و عدم وجوبها فی مال الیتیم که باب اول از ابواب من تجب علیه الزکاه جامع الاحادیث است، وارد شده است. روایاتی که معتبر نبودن آنها روشن است مانند روایت 11 باب که از دعائم الاسلام است را وارد بحث نمی کنیم و تنها روایاتی که ثابت الاعتبار هستند یا می توان بر آنها تکیه کرد را مرور می کنیم.

#### روایت اول: روایت یونس بن یعقوب

روایت اول به عنوان روایت 12 باب وارد شده است.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: أَرْسَلْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ لِي إِخْوَةً صِغَاراً فَمَتَى تَجِبُ عَلَى أَمْوَالِهِمُ الزَّكَاةُ قَالَ إِذَا وَجَبَتْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ قُلْتُ فَمَا لَمْ تَجِبْ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ قَالَ إِذَا اتُّجِرَ بِهِ فَزَكِّهِ.[[3]](#footnote-3)

به این مطلب اشاره شده که لحن روایت نشانگر استحبابی بودن زکات است. زیرا اگر سائل سوال از صورت عدم وجوب صلاه را ضمیمه نکرده بود، امام علیه السلام نمی فرمود که در مال التجاره صبیّ زکات ثابت است. معنای آن این است که زکات مال التجاره مستحب است و گرنه خود امام علیه السلام بیان می کردند.

به هر حال، اطلاق این روایت نسبت به جایی که تاجر ولایت ندارد، مشکل است.

یونس بن یعقوب ثروتمند بوده است و از روایات او استفاده می شود که آدم وزین و موجّهی بوده است. به طور طبیعی، باید ولایت در اموال برادران یتیمش بر عهده او باشد. فرد متعارف سوال از زکات در مال یتیم نیز آن است که ولیّ از وظیفه خود در قبال مال یتیم سوال می کند و سوال از حکم دیگران فرد نادر است و اگر اینگونه بود، تصریح می کرد که وظیفه ولیّ اموال برادران یتیم من چیست؟ پس امر به زکات در «فزکّه» متوجه به ولیّ است هر چند ممکن است « اتُّجِرَ بِهِ» اطلاق داشته باشد و شامل تجارت غیر ولیّ نیز شود. ولی به این دلیل که در روایات دیگر به این مطلب تصریح شده، نیازی به اثبات اطلاق آن نیست.

به هر حال، مطابق این روایت ولیّ زکات را اخراج می کند البته این روایت مفهوم ندارد و با این منافات ندارد که غیر ولیّ نیز در اخراج زکات حق داشته باشد. پس روایت ظهور قوی در حصر جواز تصرّف در ولیّ ندارد هر چند نسبت به غیر ولیّ نیز اطلاق ندارد. در نتیجه، اگر روایتی وجود داشته باشد که به غیر ولیّ حق اخراج زکات را داده باشد، منافاتی با این روایت ندارد.

این روایت در تهذیب[[4]](#footnote-4) به صورت «فزکّوه» و در استبصار[[5]](#footnote-5) به صورت «فزکاة» نقل شده است. علت این تفاوت نحوه نوشتن «زکاه» و تفاوت در خواندن آن به هنگام استنساخ است. البته با توجه به روایات دیگر و عدم توقف بحث به این روایت، نیازی به بازشناسی نسخه صحیح نیست.

#### روایت دوم: روایت محمد بن فضیل

سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ‌ ‌الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنْ صِبْيَةٍ صِغَارٍ لَهُمْ مَالٌ بِيَدِ أَبِيهِمْ أَوْ أَخِيهِمْ هَلْ تَجِبُ عَلَى مَالِهِمْ زَكَاةٌ فَقَالَ لَا تَجِبُ فِي مَالِهِمْ زَكَاةٌ حَتَّى يُعْمَلَ بِهِ فَإِذَا عُمِلَ بِهِ وَجَبَتِ الزَّكَاةُ فَأَمَّا إِذَا كَانَ مَوْقُوفاً فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ.[[6]](#footnote-6)

محمد بن عبد الحمید در سند این روایت مباحثی دارد که وارد بحث از آن نمی شویم.

از « لَهُمْ مَالٌ بِيَدِ أَبِيهِمْ أَوْ أَخِيهِمْ» اطلاق استفاده نمی شود که شامل صورت محرّم شود که آنها ولایت نداشتند و مال در اختیار آنها بوده است. به عبارتی دیگر، اطلاق «لهم مال بید ابیهم او اخیهم» به این معناست که علی وجه شرعی مال در اختیار آنهاست و در غیر این صورت باید ذکر می شد.

به تناسب «علی وجه شرعی» و میلاد امام جواد علیه السلام، قصه‌ای را از مرحوم آشیخ محمد تقی جعفری نقل می کنیم. این قصه مقداری مختلف نقل شده ولی من برداشت خودم از عین الفاظی که ناقل از خود ایشان برایم نقل کرده را نقل می کنم. ایشان می‌گوید: در نجف در مدرسه ای بودیم - در ذهنم هست عید الزهراء بود – و جلسه عید الزهراء گرفته بودیم و مدیر مدرسه نیز حاضر بود. شیخ حیدر علی نجف آبادی – به نظرم همان شخصی است که کتابی با نام شناسنامه خر دارد که کتاب طنز قشنگی است. – که طنّاز بود و بسیار لطیف بود و به تنهایی برای خنداندن مجلس کافی بود، در آن جلسه حاضر بود. او عکس خانمی را به عنوان ملکه زیبایی بیرون آورد و گفت: سوال راست و حسینی دارم و جانماز آب نکشید و واقعا جواب دهید. آیا اگر قرار باشد یک عمر علی وجه شرعی با این خانم با هم باشید یا یک لحظه جمال حضرت امیر علیه السلام را ببینید، کدام را ترجیح می دهید؟ خواهش می کنم راست بگویید. عکس را ابتدا به مدیر مدرسه داد، مدیر مدرسه نگاهی کرد و به پسرش گفت: به مادرت که چیزی نمی گویی؟ از همین حرف، تکلیف روشن شد. نفر دوم گفت: فرمودید علی وجه شرعی؟ از آن هم تکلیف روشن شد. نفر سوم نگاهی کرد و گفت: حضرت امیر علیه السلام به حارث همدانی گفته: «یا حار همدان من یمت یرنی» از آن هم تکلیف روشن شد. به من که عکس را دادند، نگاه نکردم و ردّ کردم و گفتم: یک لحظه دیدار حضرت علی علیه السلام را به دنیا نمی دهم. بعد از سخن، حالم منقلب شد و احساس کردم از آنجا کنده شدم و احساس کردم در حجره هستم و در حجره، حضرت امیر علیه السلام را زیارت کردم. بسیار منقلب بودم و این حالت انقلاب که برگشت، دیدم عکس دست چند نفر بعدی است. رفقا گفتند: خیلی منقلبی و قصه را تعریف کردم. مدیر مدرسه به شیخ حیدر علی گفت: دیگر ما را از این امتحان ها نکن که امتحان سختی بود.

1. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص128.](http://lib.eshia.ir/71613/1/128/) [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرّر: شاید مرحوم شیخ ناظر به آیه شریفه 6 سوره نساء «وَ مَنْ كَانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» باشند و «معروف» را در آیه شریفه اینگونه معنا کردند. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص541.](http://lib.eshia.ir/11005/3/541/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص27.](http://lib.eshia.ir/10083/4/27/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [استبصار، شیخ طوسی، ج2، ص29.](http://lib.eshia.ir/11002/2/29/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص28.](http://lib.eshia.ir/10083/4/28/) [↑](#footnote-ref-6)